

کتاب دانیال — شماره سه

دوگانه رؤیاها

Jeff Pippenger

2023-11-25

ما اکنون در کتاب دانیال به «هفت زمان» لاویان بیست و شش می‌پردازیم. این امر از کسانی که برگزیده‌اند چشمان خود را ببندند، پوشیده است، اما برای آنان که می‌خواهند ببینند، آنجا حاضر است. ما از باب هشتم دانیال، آیه سیزدهم، آغاز خواهیم کرد.

پس من شنیدم که قدیسی سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیس معینی که سخن می‌گفت، گفت: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و نافرمانی ویرانگر تا به کی خواهد بود، تا هم مقدس و هم لشکر به پایمال شدن سپرده شوند؟» دانیال ۸:۱۳

آیه با واژه «پس» آغاز می‌شود و میان رؤیای تاریخ نبوی که دانیال تازه در ده آیه پیشین دیده است تمایز می‌نهد. آیات یک و دو این فصل، سالی را که دانیال آن رؤیا را دریافت کرد مشخص می‌کنند، و نیز این که آن را نزد نهر اولای دریافت نمود. از آیه سه تا آیه دوازده، او رؤیای تاریخ نبوی را «می‌بیند». «پس» او گفت و گویی آسمانی را که مشتمل بر یک پرسش و یک پاسخ است «می‌شنود». در آیه پانزدهم، او در پی آن برمی‌آید که دریابد رؤیای تاریخ نبوی که تازه «دیده» بود، بر چه دلالت می‌کرد. بسیار ضروری است که تمایز میان رؤیایی را که دانیال در آیات سه تا دوازده «دید»، و گفت و گوی آسمانی‌ای را که آن را «شنید» بازشناسیم—زیرا این دو، دو رؤیای متفاوت‌اند.

اما چشمان شما مبارک است، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. متی ۱۳:۱۶

سوال در آیه سیزدهم این است: «رؤیا تا به کی خواهد بود؟» و واژه‌ای که در اینجا به «رؤیا» ترجمه شده است، با واژه‌ای که در آیه شانزدهم به «رؤیا» ترجمه شده، واژه‌ای دیگر در زبان عبری است.

و صدای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدم که ندا درداد و گفت: «ای جبرائیل، این مرد را از رؤیا آگاه ساز.» دانیال ۸:۱۶

با ترجمه دو واژه متفاوت عبری به واژه انگلیسی «vision»، «هفت زمان» لاویان بیست و شش «در برابر دیدگان، پنهان» شد. پژوهندگان کتاب مقدس که به صرفاً گذرا نگرستن بر سطح بسنده می‌کنند، این دو واژه متفاوت عبری را یک واژه واحد می‌انگارند؛ اما این کار را به زیان خویش انجام می‌دهند.

«گذر سطحی بر روی آن سود چندان نخواهد داشت. برای درک آن، بررسی سنجیده و مطالعه‌ای جدی و طاقت‌فرسا لازم است. در کلام، حقایقی وجود دارند که همچون رگه‌های سنگ معدن گران بها در زیر سطح پنهان شده‌اند. با کاوش برای آن‌ها، همان‌گونه که انسان برای طلا و نقره حفاری می‌کند، گنج‌های نهفته آشکار می‌شوند. یقین حاصل کنید که برهان حقیقت در خود کتاب مقدس است. یک آیه کتاب مقدس کلیدی است برای گشودن آیات دیگر. معنای غنی و پنهان به وسیله روح القدس خدا مکشوف می‌گردد و کلام را برای فهم ما روشن می‌سازد: «گشایش کلام تو نور می‌بخشد؛ ساده‌دلان را فهم می‌دهد.» Fundamentals of Christian Education, 390

به ما آگاهی داده شده است که «هر حقیقتی در کلام خدا اهمیت و دلالت خود را دارد»؛ و اگر ما بر آن شویم که این واقعیت را نادیده بگیریم که در فصل هشتم دو واژه عبری متفاوت به «رؤیا» ترجمه شده‌اند، خود ما مسئول آن خواهیم بود که کوری لادیده‌ای را بر خویشستن تحمیل کنیم. مثل قدیمی چنین است: «هیچ‌کس به اندازه آنان که نمی‌خواهند ببینند، کور نیست.»

کتاب مقدس همه اصولی را در بر دارد که انسان‌ها برای آنکه یا برای این زندگی یا برای حیات آینده شایسته و مهیا گردند، نیاز دارند آن‌ها را درک کنند. و این اصول برای همگان قابل فهم است. هیچ‌کس که روحی قدردان تعلیم آن داشته باشد، نمی‌تواند حتی یک بخش از کتاب مقدس را بخواند بی‌آنکه از آن اندیشه‌ای سودمند به دست آورد. اما ارزشمندترین تعلیم کتاب مقدس از مطالعه‌ای گاه‌به‌گاه یا گسسته به دست نمی‌آید. نظام عظیم حقیقت آن چنان عرضه نشده است که خواننده شتاب‌زده یا بی‌اعتنا بتواند آن را دریابد. بسیاری از گنجینه‌های آن بسیار در زیر سطح نهفته است، و تنها با پژوهش پیگیر و کوشش مداوم می‌توان به آن‌ها دست یافت. حقایقی که آن کل بزرگ را تشکیل می‌دهند، باید جست‌وجو شوند و گرد آورده شوند، «اندکی اینجا و اندکی آنجا». اشعیا 28:10.

«وقتی بدین‌سان بررسی و گردآوری شوند، معلوم خواهد شد که به کمال با یکدیگر متناسب‌اند. هر انجیل متمم انجیل دیگر است، هر نبوت تبیین نبوتی دیگر، و هر حقیقت بسط حقیقتی دیگر. نمونه‌های تمثیلی نظام یهودی به وسیله انجیل آشکار می‌گردد. هر اصل در کلام خدا جایگاه خود را دارد، و هر واقعیت دلالت خاص خود را. و این ساختار کامل، در طرح و اجرا، بر مؤلف خویش شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را هیچ ذهنی جز ذهن نامتناهی نه می‌تواند تصور کند و نه پدید آورد.» Education, 123.

لفظ «رؤیا» در باب هشتم دانیال ده بار به کار رفته است، اما این ده مورد از دو واژه متفاوت عبری تشکیل شده است، و معانی آن دو واژه یکسان نیست. اگر یک معنا داشتند، دانیال در هر ده مورد فقط از یکی از آن دو واژه استفاده می‌کرد. دانیال دو واژه را به کار برد، زیرا هر یک از آن دو واژه معنای خاص خود را دارد، و یکی نمایانگر رؤیایی است که دانیال آن را «دید»، و دیگری رؤیایی که آن را «شنید». در آیه سیزدهم، واژه‌ای که به «رؤیا» ترجمه شده است، *châzôn* است، و معنای آن «منظر»، یا «رؤیا»، «خواب» یا «وحی» است. من بر پایه تعریف آن و نیز بر اساس نحوه‌ای که دانیال آن را به کار می‌برد، آن را «رؤیای تاریخ نبوی» می‌نامم.

در آیه نخست باب هشتم دانیال، دانیال می‌گوید: «رؤیایی بر من ظاهر شد»، و در آیه دوم دو بار تصریح می‌کند که «در رؤیا دیدم». سپس در آیه سیزدهم این پرسش مطرح می‌شود که «رؤیا تا به کی خواهد بود؟» همه این کاربردها واژه عبری «*châzôn*» هستند. آنگاه در آیه پانزدهم به شاید مهم‌ترین موردی می‌رسیم که دانیال همین واژه را به کار برده است، زیرا می‌گوید: «چون من...» رؤیا را دیدم و در پی فهم معنای آن بودم. پس از آنکه دانیال رؤیای *châzôn* را دید، خواست دریابد که معنای آن چیست. این حقیقت، دلالتی بس مهم بر نهفته بودن «هفت زمان» لاویان بیست و شش در این باب دارد.

او همچنین در آیات هفده و بیست و شش از واژه *châzôn* استفاده می‌کند. واژه «رؤیا» در باب هشتم کتاب دانیال ده بار ظاهر می‌شود، و واژه *châzôn* نمایانگر هفت مورد از آن کاربردهاست. دانیال چهار بار از واژه عبری دیگری که به «رؤیا» ترجمه شده است استفاده می‌کند. آن واژه دیگر عبری *mar'eh* است و به معنای «ظاهر» می‌باشد.

חֲזוֹן מופיע שבע פעמים בפרק ח' של דניאל, ומֵרָאָה מופיע ארבע פעמים, ויחד הם מייצגים את עשר הפעמים שבהן המילה האנגלית "vision" מופיעה בפרק ח' של דניאל. שבע ועוד ארבע הם אחת-עשרה, שכן באחת מן הפעמים שבהן דניאל השתמש במילה מֵרָאָה, היא תורגמה בדיוק כפי שהיא מוגדרת; כי בפסוק ט"ו, כאשר דניאל "ביקש להבין" את חזון ה־חֲזוֹן של ההיסטוריה הנבואית, "עמד לנגדו" "כמראה גבר." המילה "מראה" היא מֵרָאָה. לפיכך, מֵרָאָה משמשת אצל דניאל ארבע פעמים בדניאל ח', ופעם אחת היא מתורגמת בהתאם להגדרתה הראשית, "מראה", ובשלוש הפעמים האחרות היא מתורגמת כ"חזון".

من هیچ انتقادی را متوجه مردانی که کتاب مقدس کینگ جیمز را ترجمه کردند، نمی‌سازم. با این حال، باید توجه داشت که در آیه سیزده، تنها واژه افزوده شده در کتاب مقدس کینگ جیمز («قربانی») یافت می‌شود؛ واژه‌ای که الهام به‌طور قطعی اعلام می‌دارد «به متن تعلق ندارد». الهام همچنین تصریح می‌کند که این واژه افزوده «به وسیله حکمت انسانی افزوده شده بود». در همین فصل، دو واژه متفاوت عبری هر دو به یک واژه واحد انگلیسی ترجمه شده‌اند. دلیل آنکه تشخیص تمایز میان این دو واژه امری ضروری است، از اهمیتی بس ژرف برخوردار است.

Y sucedió que, mientras yo, Daniel, había visto la visión y procuraba comprenderla, he aquí se puso delante de mí uno con apariencia de hombre. Y oí una voz de hombre entre las riberas del Ulai, que dio voces y dijo: Gabriel, enseña a este hombre la visión.

Daniel 8:15, 16

، «کَرَحْلَنِه» «انْوَصَه اَرْث» «دَرْشَنَرِه» «châzôn سَه» دَخَه‌خَلَنِه «سَدْیَ تَنِی دَانِیْلَه یَخَن یَا، دَنَه بُوَیْیَه» دَرْشَن «mar'eh سَه» دَانِیْلَه‌کَه تَنِی یَنَه جَانَان گَاوَرِیْلَه‌کَه خَرْشِیْطِ تَخَن بُوَیْیَه دَرْشَن‌تِ سَه» اِیْتِیْسَرَه بُوَیْیَه‌دَانِیْلَه «شُئِیْلَه» «سَدْیَ تَنِی» (that certain saint which spake) پَالْمَوْنِی پَدَه تَرْیَودَش یَنِی، خَرْشِیْطِ کَنْیْتُوُ چَخَه‌خَلَنِه «دَرْشَن» «mar'eh دَانِیْلَه‌کَه تَنِی یَنَه دَنَه نَرْیَدَشَه گَاوَرِیْلَه‌کَه، هَیْخَلَنِه چِیْنِیْتِ هِیْسِیْبَه» اِیْ اِیْ دُودَشِیْ نَرْیَدَشِیْطِ گَاوَرِیْلَه‌رَه پَدَه سَوَلَوُ وُ پَنَرَوُ «نَیْ» دَرْشَن، «châzôn بُوَیْیَه یَا، شَبْد سَه» اِیْ اِیْ بُوَیْیَه «دَرْشَن» «mar'eh دَانِیْلَه‌کَه تَنِی یَنَه هَیْخَه کَرَا اِیْ اِیْ بَلَه بُوَیْیَه‌دَانِیْلَه «appearance» — اَرْث یَار اَرْث هَیْخَه اَنْوَدِیْتِ هِیْسِیْبَه «vision» سَویْکَار نَیْیُکْتِکِ دَاوِیْطِیْ پُورِیْ گَاوَرِیْلَه‌رَه «نَیْ» تَا، چَخَه‌خَلَنِه بُوَیْیَه دَرْشَن‌تِ اِیْتِیْسَرَه «یَا یَا» تَه‌کَه گَوِیْیَه پَرکَاشِیْیَه» کَال سَات «اِیْ اِیْ پُورِیْ پُورِیْ، کَرَلَه نَا

در آیه بیست‌وشش، هر دو واژه عبری که به «رؤیا» ترجمه شده‌اند، در همان آیه قرار دارند، و آن آیه به یکی از کلیدهای اصلی برای گشودن حقیقت شهادت دانیال درباره «هفت زمان» بدل می‌شود.

اور شام اور صبح کا جو رویا بتایا گیا ہے، وہ سچا ہے؛ پس تو اس رویا کو مہر بند کر دے، کیونکہ یہ بہت دنوں کے لیے ہے۔ دانی ایل 8:26

در آیه بیست‌وششم، «رؤیای شامگاه‌ها و بامدادها» همان رؤیای mar'eh است، به معنای «ظهور»؛ اما رؤیایی که قرار بود «مختوم شود»، رؤیای châzôn تاریخ نبوی است. تعبیر «شامگاه‌ها و بامدادها» همان چیزی است که تمایز میان این دو رؤیا را جدا کرده و مشخص می‌سازد. این تمایز، به وسیله نمونه‌ای دیگر از عامل انسانی در پدید آمدن کتاب مقدس انجام می‌شود. عامل انسانی هم شامل انبیایی بود که کلمات کتاب مقدس را ثبت کردند، و هم آنان را که کتاب مقدس را ترجمه نمودند. کتاب مقدس، همانند مسیح، آمیزه‌ای از الوهیت و انسانیت را نمایان می‌سازد. آن انسانیت در بستر تاریخ امتداد یافت، از آدم پس از آنکه گناه کرد تا آنان که کتاب مقدس را ثبت و ترجمه کردند. مسیح و کتاب مقدس هر دو کلام خدا هستند، و کلام خدا پاک است، زیرا الوهیت این آمیزه همواره بر هر محدودیتی که در جسم وجود داشت، غلبه کرده است.

پولس، غلام یسوع مسیح، جو رسول ہونے کے لیے بلایا گیا اور خدا کی خوشخبری کے لیے مخصوص کیا گیا، (جس کا اُس نے پہلے ہی اپنے نبیوں کی معرفت کلام مقدس میں وعدہ کیا تھا)، اُس کے بیٹے ہمارے خداوند یسوع مسیح کے بارے میں، جو جسم کے اعتبار سے داؤد کی نسل سے پیدا ہوا۔ رومیوں 1:1-3

عبارت «شام و صبح» بارها در کلام خدا یافت می‌شود، و همواره به «شام و صبح» ترجمه شده است، چنان‌که در آیه بیست‌وششم نیز چنین است، و همان‌گونه که در روایت آفرینش در سفر پیدایش بارها

چنین ترجمہ شدہ است کہ مکرراً می‌گوید: «و شام و صبح شد...» در حقیقت، و ہر حقیقتی جایگاہ و دلالت خود را دارد (و فہم این حقیقت ضروری است)، تنها جایی در کتاب مقدس کہ عبارت «شام و صبح» بہ «شام و صبح» ترجمہ شدہ است (چنان کہ در آیہ بیست و ششم آمدہ است)، در آیہ چہار دہم دانیال ہشت است. در آنجا، و تنها در آنجا در کلام خدا، عبارت «شام و صبح» صرفاً بہ «روزہا» ترجمہ شدہ است.

او بہ من گفت: «تا دو ہزار و سیصد روز؛ آنگاہ قدس طاہر خواہد شد.» دانیال ۸:۱۴.

دوازدہ آیہ بعد، در همان فصل از دانیال، عبارت عبری «شام و صبح» همان گونه کہ ہمیشہ ترجمہ شدہ است، ترجمہ گردیدہ؛ اما در آن آیہ ای کہ ستون مرکزی و شالودہ ادونتیسیم است، این عبارت صرفاً بہ «روزہا» ترجمہ شدہ است. چہ تأثیری مترجمان کتاب مقدس کینگ جیمز را بر آن داشت کہ چنین تناقض آشکاری پدید آورند؟ آنان این عبارت را در آیہ بیست و شش، مطابق با ہر مورد دیگر استعمال آن در سراسر کتاب مقدس، ترجمہ کردہ بودند. اما دوازدہ آیہ پیش از آیہ بیست و شش، در آیہ چہار دہ، انسانیت ایشان تمایزی خاص بر پاسخ پرسش آیہ سیزدہ نہاد. و پرسش آیہ سیزدہ، مشتمل بر آن یک واژہ («قربانی») بود کہ نباید بہ کتاب مقدس افزودہ می شد. خدا می خواست آیہ چہار دہ بہ گونه ای بسیار عمیق و متمایز پرجستہ باشد. و با این کار، او ہمچنین آنچه را جبرئیل مأمور شدہ بود تا دانیال را از آن آگاہ سازد، معین ساخت.

در آیہ شانزدہم، عیسی بہ جبرائیل فرمان داد کہ دانیال را از رؤیای «mar'eh» آگاہ سازد، با وجود این کہ دانیال در پی فہم رؤیای «châzôn» درباره تاریخ نبوی بود. آیہ بیست و ششم می گوید «رؤیای شام ہا و صبح ہا کہ گفتہ شد» «راست» بود. رؤیای «châzôn» یک «منظر» نبوی بود، اما رؤیای «mar'eh» «گفتہ شد»، زیرا بیان شدہ بود. این سخن در آیہ چہار دہم بیان شدہ بود، آنگاہ کہ پالمونی گفت: «تا دو ہزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاہ مقدس تطہیر خواہد شد.» آیہ بیست و ششم با بہ کار بردن تعبیر «شام ہا و صبح ہا»، و با مشخص ساختن آن بہ عنوان رؤیایی کہ «گفتہ شد»، تمایز میان آن دو رؤیا را در باب ہشتم دانیال نشان می دہد. رؤیای تاریخ نبوی کہ دانیال آن را «دیدہ» بود و مایل بود آن را بفہمد، با رؤیایی کہ «گفتہ شد» و دانیال آن را «شنیدہ» بود، متفاوت بود. مهم تر از ہمہ، رؤیایی کہ دانیال آن را «شنید» همان رؤیایی بود کہ جبرائیل می بایست فہم آن را بہ دانیال عطا کند.

انسانیتی کہ در پدید آمدن کتاب مقدس مقدس مشارکت داشت، در باب ہشتم دانیال واژہ «رؤیا» را دہ بار ثبت کرد، و بدین سان تمایز میان رؤیایی کہ «دیدہ» شد و رؤیایی دیگر کہ «شنیدہ» شد را پنهان ساخت. با این کار، تأکیدی را کہ نشان می دہد مقصود مسیح این بود کہ دانیال بیش از فہم رؤیایی کہ «دیدہ» بود، رؤیایی را کہ «شنیدہ» بود درک کند، تیرہ ساخت. اکنون می توانیم در نظر بگیریم کہ جبرئیل برای بہ انجام رساندن مأموریت محول خود چہ می کند.

پس او بہ جایی کہ من ایستادہ بودم نزدیک آمد؛ و چون آمد، ترسیدم و بر روی خویش بہ زمین افتادم؛ اما او بہ من گفت: «ای پسر انسان، دریاب؛ زیرا این رؤیا برای زمان آخر است.» و چون با من سخن می گفت، من با روی بر زمین در خوابی عمیق فرو رفتہ بودم؛ اما او مرا لمس کرد و بر پایم راست برپا داشت. و گفت: «اینک، تو را آگاہ می سازم از آنچه در پایان واپسین غضب واقع خواہد شد؛ زیرا انجام در زمان معین خواہد بود.» دانیال ۸:۱۷-۱۹

جبریل اب اپنا کام شروع کرتا ہے کہ دانی ایل کو تئیس سو شاموں اور صبحوں کی رؤیا سمجھائے، جو سچی ہے۔ وہ پہلے اسے آگاہ کرتا ہے کہ نبوی تاریخ کی رؤیا، یعنی chazown کی رؤیا، "انجام کے وقت" میں ہوگی۔ پھر، جبکہ دانی ایل نبوی نیند میں تھا، جبریل نے دانی ایل کو چھوا اور اسے سیدھا کھڑا کر دیا۔ وہ اسے آگاہ کرتا ہے: "میں تجھے معلوم کراؤں گا۔"

این همان چیزی است که پلمونی (مسیح) به جبرئیل گفته بود انجام دهد، آن گاه که فرمود: «ای جبرئیل، این مرد را از رؤیای مرثه درباره شامگاه‌ها و بامدادها آگاه ساز.» جبرئیل می‌گوید که دانیال را «از آنچه در آخر خشم واقع خواهد شد» آگاه خواهد ساخت. اینک آنجاست! این همان «هفت زمان» لاویان بیست و شش است! این حقیقت به واسطه همان شیوه نبوی پنهان شده است که جبرئیل بارها انبیا را بر آن داشت تا در شهادت خود بدان تمسک جویند و در نوشته‌های خویش به کار برند! آن شیوه این است: «حکم بر حکم، قاعده بر قاعده، اندکی اینجا و اندکی آنجا».

در کتاب «اندیشه‌هایی درباره دانیال و مکاشفه»، اثر اوریا اسمیت (که همه ادوتنیست‌ها، و حتی همسایگان ایشان، باید با آن آشنا باشند)، اسمیت درباره آیات هفده تا نوزده فصل هشتم دانیال چنین اظهار نظر می‌کند:

«با بیانی کلی مبنی بر این که در وقت معین، پایان فرا خواهد رسید، و این که او وی را آگاه خواهد ساخت که در فرجام واپسین غضب چه واقع خواهد شد، به تفسیر رؤیا می‌پردازد. غضب باید ناظر به یک دوره زمانی دانسته شود. کدام زمان؟ خدا به قوم خویش، اسرائیل، فرمود که به سبب شرارتشان غضب خود را بر ایشان فرو خواهد ریخت؛ و بدین سان درباره «رئیس شریر بی‌حرمت اسرائیل» دستور داد: «عمامه را بردار، و تاج را از سر بگیر... آن را واژگون خواهم کرد، واژگون، واژگون؛ و دیگر نخواهد بود، تا آن که آن کس بیاید که حق از آن اوست؛ و آن را به وی خواهم داد.» حزقیال 25:21-27، 31.

«این است دوران غضب خدا بر قوم عهد او؛ دورانی که در آن، قدس و لشکر پایمال خواهند شد. عمامه برداشته شد و تاج از سر گرفته شد، هنگامی که اسرائیل تحت سلطنت بابل قرار گرفت. بار دیگر به وسیله مادها و پارسیان واژگون شد، بار دیگر به وسیله یونانیان، و بار دیگر به وسیله رومیان؛ مطابق با آن سه باری که نبی این واژه را تکرار می‌کند. سپس یهودیان، چون مسیح را رد کردند، به زودی در سراسر روی زمین پراکنده شدند؛ و اسرائیل روحانی جای نسل ظاهری را گرفته است؛ اما آنان در انقیاد قدرت‌های زمینی هستند و خواهند بود تا هنگامی که تخت داود بار دیگر برپا شود—تا آن گاه که او که وارث برحق آن است، یعنی مسیح، سرور سلامتی، بیاید، و آنگاه آن به او داده خواهد شد. آن گاه غضب پایان یافته خواهد بود. اکنون فرشته می‌خواهد آنچه را که در پایان واپسین این دوره واقع خواهد شد، به دانیال اعلام کند.» یوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۰۱، ۲۰۲.

وہ "قہر" جس کی نشاندہی سمتہ کرتا ہے، اُس کا آغاز اُس وقت ہوا جب منسّیٰ کو 677 ق م میں اسوریوں کے ہاتھوں بابل لے جایا گیا۔ بدقسمتی سے، سمتہ 586 ق م میں صدقیہ کی معزولی کو لے کر اُسے آیت انیس کے "قہر" کے دور کا نقطہ آغاز قرار دیتا ہے۔ سمتہ سرے سے اس بات پر کوئی توجہ نہیں دیتا کہ آیت میں "قہر کے آخری انجام" کا کیا مطلب ہے۔ وہ اسے محض "قہر" ہی سمجھتا ہے، حالانکہ اگر قہر کا کوئی "آخری انجام" ہے تو قواعد زبان اور منطق اس امر کا تقاضا کرتے ہیں کہ کم از کم قہر کا ایک "پہلا انجام" بھی ہو۔ سمتہ جانتا تھا کہ اسیری کے ستر برس 606 ق م میں یہوایقیم کے خلاف نبوکدنصر کے پہلے حملے سے شروع ہوئے تھے، لیکن اُس نے قہر کے دور کا آغاز نبوکدنصر کے تیسرے حملے سے متعین کیا، جو یہوداہ کے آخری بادشاہ، صدقیہ، کے خلاف کیا گیا تھا۔

«اگرچہ از زندگی نخستین او [دانیال] شرحی دقیق‌تر از آنچه درباره هر نبی دیگری ثبت شده در اختیار داریم، با این همه، تولد و نسب او در تاریکی کامل باقی گذاشته شده است، جز این که او از نسل پادشاهان بود، و احتمالاً از خاندان داود، که در آن زمان بسیار پرشمار شده بود. او نخستین بار به عنوان یکی از اسیران شریف‌نژاد یهودا، در سال نخست نبوکدنصر، پادشاه بابل، در آغاز اسارت هفتادساله، در ۶۰۶ ق.م. ظاهر می‌شود. ارمیا و حبقوق هنوز نبوت‌های خود را بر زبان می‌آوردند. حزقیال اندکی بعد آغاز کرد، و کمی دیرتر، عوبدیا؛ اما هر دوی ایشان سال‌ها پیش از

پایان دوران دراز و درخشان خدمت دانیال، کار خود را به انجام رساندند. تنها سه نبی پس از او آمدند: حیی و زکریا، که در فاصله‌ای کوتاه و به‌طور هم‌زمان منصب نبوت را عهده‌دار بودند، در ۵۲۰-۵۱۸ ق.م. و ملاکی، آخرین نبی از انبیای عهد عتیق، که اندک زمانی در حدود ۳۹۷ ق.م. ظهور کرد. «اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 19.

اسمیت به‌درستی «غضب» مذکور در آیه نوزدهم را به‌عنوان یک بازه زمانی تشخیص داد. او این دوره را، مطابق با دانیال باب هشت آیه سیزده، دوره پایمال شدن مقدس و لشکر به‌درستی شناسایی کرد، و نقطه پایان آن را نیز به‌درستی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تعیین نمود.

اسمیت تا حدی درست می‌گفت، اما با انجام آنچه ویژگی کاربردهای نبوی او بود، از حقیقت بازماند. او به‌جای آنکه بگذارد کلام نبوی فهم او از تاریخ را هدایت کند، اجازه داد تاریخ تفسیر او از کلام نبوی را هدایت کند. اگر به کتاب مقدس اجازه دهیم تاریخ نبوی را تعریف کند، آنگاه اطلاعات درست را برای نزدیک شدن به تاریخ در اختیار خواهیم داشت.

کتاب مقدس تعلیم دیتی ے کہ جس کے ہاتھوں کوئی شخص مغلوب ہو جاتا ے، وہ اسی کا غلام بن جاتا ے.

در حالی که به ایشان آزادی را وعده می‌دهند، خود بندگان فسادند؛ زیرا هر که از چیزی مغلوب گردد، به همان در بندگی کشیده می‌شود. دوم پطرس ۲:۱۹

منسی در سال ۶۷۷ پیش از میلاد به بابل به اسارت برده شد. در همان‌جا بود که یهودا مغلوب گردید و به بندگی کشانده شد. این نقطه آغاز است که هم در نمودار ۱۸۴۳ و هم در نمودار ۱۸۵۰ نشان داده شده است؛ نمودارهایی که خواهر وایت آن‌ها را صحیح تأیید می‌کند. اسمیت پایمال شدن مذکور در دانیال باب هشت، آیه سیزده را از زمان صدقیا، آخرین پادشاه یهودا، آغاز می‌کند. صدقیا پایان یک دوری تدریجی بود، نه آغاز آن. خواهر وایت مشخص می‌سازد که اسارت منسی در بابل «بیعانه‌ای» از آنچه قرار بود رخ دهد، بود. «بیعانه» پیش‌پرداخت است و آغاز خریدی را مشخص می‌کند که پرداخت‌های دیگری نیز در پی دارد.

«پامبران با امانت، هشدارها و اندرزهای خود را ادامه دادند؛ بی‌باکانه با منسی و قوم او سخن گفتند؛ اما پیام‌ها مورد تمسخر قرار گرفت؛ یهودای مرتد گوش فرا نداد. به‌عنوان نشانه‌ای جدی از آنچه بر سر قوم می‌آمد اگر در بی‌توبگی خود ادامه می‌دادند، خداوند اجازه داد پادشاه ایشان به دست گروهی از سپاهیان آشور گرفتار شود؛ سپاهیان که «او را با زنجیرها بستند و به بابل»، پایتخت موقت ایشان، «بردند». این مصیبت پادشاه را به خود آورد؛ «پس به درگاه یهوه، خدای خود، تضرع نمود و در حضور خدای پدران خویش بسیار فروتن گردید، و نزد او دعا کرد؛ و او التماس وی را پذیرفت و استغاثه‌اش را شنید و او را بار دیگر به اورشلیم، به سلطنتش، بازگردانید. آنگاه منسی دانست که یهوه، اوست خدا.» 2 Chronicles 33:11-13. اما این توبه، هرچند شایان توجه بود، بسیار دیرنگام روی داد تا بتواند پادشاهی را از تأثیر فاسدکننده سالیان متمادی اعمال بت‌پرستانه نجات دهد. بسیاری لغزیدند و سقوط کردند و دیگر هرگز برنخاستند.» انبیا و پادشاهان، 382.

منسی آن «بیعانه‌ای» را رقم زد که «لعتب» «هفت زمان» را آغاز کرد؛ همان «غضب» آخر، زیرا «غضب» نخستین پیش‌تر آغاز شده بود، آنگاه که پادشاهی شمالی در سال 723 ق.م. به اسارت برده شد. سپس در سرنگونی یهوایقیم، هنگامی که دانیال به اسارت برده شد، آن هفتاد سال اسارت که ارمیا معین کرده بود، در سال 606 ق.م. آغاز گردید. دو پادشاه پس از یهوایقیم، اورشلیم ویران شد و آخرین پادشاه یهودا، صدقیا، نظاره کرد که پسرانش در برابر چشمانش کشته شدند؛ سپس چشمان او را کور کردند و او را به اسارت به بابل بردند.

اسمیت تمام داوری تدریجی را به صدقیا نسبت داد و از داوری صدقیا به عنوان متن اثبات برای فرض خود استفاده کرد. داوری صدقیا، که «رئیس شریر و بی حرمت» بود، نشان می داد که تاج یهودا باید برداشته شود تا زمانی که مسیح بیاید و پادشاهی ای برپا سازد. اسمیت گفت: «آنان در اطاعت قدرت های زمینی هستند، و خواهند بود تا هنگامی که تخت داود بار دیگر برقرار گردد،—تا آن زمان که او که وارث برحق آن است، یعنی مسیحا، رئیس سلامتی، بیاید، و آنگاه آن به او داده خواهد شد.» در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، در تحقق دانیال باب هفت، آیات سیزده و چهارده، مسیح، که به صورت پسر انسان معرفی شده است، به حضور پدر آمد تا پادشاهی ای را دریافت کند.

در رؤیاهای شب دیدم، و اینک کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می آمد، و نزد قدیم الایام رسید، و او را به حضور وی نزدیک آوردند. و سلطنت و جلال و پادشاهی به او داده شد تا تمامی قوم ها، امت ها و زبان ها او را خدمت کنند؛ سلطنت او سلطنتی جاودانی است که زایل نخواهد شد، و پادشاهی او پادشاهی ای است که هرگز نابود نخواهد گردید. دانیال ۱۳:۷، ۱۴

خواهر وایت تأیید می کند که دانیال، فصل هفت، و آیات سیزده و چهارده، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافتند.

آمدن مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس الاقداس، برای تطهیر مقدس، که در دانیال ۸:۱۴ به نمایش گذاشته شده است؛ آمدن پسر انسان نزد عتیق ایام، چنان که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیکل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف های یک رویداد واحد هستند؛ و این نیز همان رویدادی است که به وسیله آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، بازنمایی شده است. «نبرد عظیم، ۴۲۶»

اسمیت به عنصر کلیدی «آخر خشم» نپرداخت. او از اصل کتاب مقدسی ای که نشان می داد یهودا در زمان منسی مغلوب شد، و این که اسارتی که دو پادشاه پیش از صدقیا آغاز شد، همچنین نمایانگر آن بود که یهودا پیش از آن که صدقیا به سرنوشت خود دچار شود، از پیش تحت انقیاد بابل قرار داشت، اجتناب کرد. با وجود این حذف های آشکار، او همچنان اظهار داشت: «اینجا دوره خشم خدا بر قوم عهد اوست؛ دوره ای که در طی آن مقدس و لشکر پایمال خواهند شد.» بنابراین، او به طور مستقیم «دوره خشم خدا» را با باب هشتم دانیال، و پرسش آیه سیزدهم، یعنی «تا به کی»، مرتبط می سازد. پاسخ در آیه چهاردهم، تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود.

پراکندگی به اسارت بابلی، تاریخی تدریجی بود که در سال ۶۷۷ ق.م. آغاز شد و تا ۱۸۴۴ ادامه یافت. آن دوره برابر با دو هزار و پانصد و بیست سال است که البته همان «هفت زمان» لاویان بیست و شش می باشد. پایان آن دوره در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، برای دانیال شاهی دوم بر «رؤیای mar'eh دو هزار و سیصد شامگاه و بامداد فراهم آورد.

جبرائیل کو حکم دیا گیا کہ وہ دانی ایل کو اُس رویا کی سمجھ دے، اور جبرائیل نے جو کچھ کیا، وہ 22 اکتوبر 1844 کی اختتامی تاریخ کے لیے ایک دوسری گواہی فراہم کرنا تھا۔ اُس نے نہ صرف دونوں زمانی پیشین گوئیوں کی تکمیل کی تاریخ کو قائم کرنے کے لیے ایک دوسری گواہی فراہم کی، بلکہ جیسا کہ اسمتھ نے درست طور پر نشان دہی کی، 1844 کے لیے دوسری گواہی کے ساتھ وابستہ مدت زمانہ کو آیت تیرہ میں اُس مدت کے طور پر مشخص کیا گیا تھا جس کے دوران مقدس اور لشکر کو پاؤں تلے روندے جانے کے لیے دے دیا جانا تھا۔ آیت تیرہ میں سوال یہ ہے: "روزانہ قربانی، اور ویرانی کی سرکشی کے متعلق یہ رویا کب تک رہے گی، کہ مقدس اور لشکر دونوں پامال کیے جانے کے لیے دے دیے جائیں؟" وقت کی وہ مدت احبار چھبیس کے "سات زمانے" تھے۔

آنچه اسمیت ندید، یا از تشخیص آن پرهیز کرد، این بود که «غضب» مذکور در آیه نوزدهم، همان «فرجام» آن غضب بود. اگر «فرجامی» وجود دارد، پس «آغازی» نیز هست، و دانیال در باب یازدهم مشخص می‌کند که «غضب نخستین» چه زمانی پایان یافت. او سلطنت پاپی را در دوران قرون تاریک معرفی می‌کند، و بیان می‌دارد که پاپیت تا زمانی که غضب به انجام رسد، یا پایان پذیرد، کامیاب خواهد شد.

اور بادشاه اپنی مرضی کے مطابق عمل کرے گا؛ اور وہ اپنے آپ کو بلند کرے گا، اور اپنے آپ کو ہر معبود سے بڑا ٹھہرائے گا، اور معبودوں کے خدا کے خلاف عجیب باتیں کہے گا، اور وہ اس وقت تک کامیاب رہے گا جب تک غضب پورا نہ ہو جائے؛ کیونکہ جو کچھ مقرر کیا گیا ہے وہی انجام پائے گا۔ دانی ایل 11:36۔

آیت سی‌وشش به‌طور گسترده چنین فهمیده می‌شود که همان آیه‌ای است که رسول پولس در نامه دوم خود به تسالونیکیان آن را به‌گونه‌ای بازگفته است.

کسی به هیچ‌گونه شما را فریب ندهد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتدادی واقع شود و آن مرد گناه، آن پسر هلاکت، آشکار گردد؛ همان که با هر آنچه خدا نامیده می‌شود یا مورد پرستش است مخالفت می‌ورزد و خود را برتر می‌انگارد، تا آنجا که چون خدا در معبد خدا می‌نشیند و خویشتن را چنین می‌نمایاند که خداست. ۲ تسالونیکیان ۲:۳، ۴

پولس کا «مرد گناه» جو «هلاکت کا فرزند» بھی ہے، اور جو «ہر اُس سے جو خدا کہلاتا ہے یا معبود سمجھا جاتا ہے مخالفت کرتا اور اپنے آپ کو اُس پر بڑا بناتا ہے»، وہی «بادشاه» بھی ہے جو «اپنی مرضی کے مطابق کرے گا؛ اور اپنے آپ کو بلند کرے گا، اور ہر معبود سے بڑا بنائے گا.» دونوں مقامات روم کے پوپ کی طرف اشارہ کرتے ہیں۔ دانی ایل لکھتا ہے کہ پوپ کامیاب ہوگا، یعنی آگے بڑھتا جائے گا، یہاں تک کہ «قہر» پورا ہو جائے۔ آیت چھتیس میں یہ قہر «مقرر» کیا جا چکا تھا۔ لفظ «مقرر» کے معنی ہیں «زخمی کرنا»۔

پاپویت در سال 1798 «زخم مهلك» خود را دریافت کرد، و در آن زمان «غضب نخست» به انجام رسید یا خاتمه یافت. واژه «به انجام رساندن» به معنای پایان دادن یا بازایستادن است. پایان «آن غضب» در فصل هشتم و آیه نوزدهم، پایان دوره‌ای را مشخص می‌کرد که طی آن مقدسگاه و لشکر می‌بایست پایمال شوند. آن دوره در سال 1844 پایان یافت، اما «غضب نخست» در سال 1798 پایان پذیرفت.

«آخری غضب» 1844 میں ختم ہوا، اس وقت جب 677 قبل مسیح میں بادشاہ منسی کے اسوریوں کے ہاتھوں بابل لے جائے جانے کے بعد دو ہزار پانچ سو بیس سال پورے ہوئے۔ «پہلا» غضب 1798 میں ختم ہوا، اس وقت جب 723 قبل مسیح میں اسرائیل کی شمالی مملکت کے اسوریوں کے ہاتھوں غلامی میں لے جائے جانے کے بعد دو ہزار پانچ سو بیس سال پورے ہوئے۔

دربارہ «هفت زمان» پنهان در کتاب دانیال سخن بیشتری برای گفتن هست و در مقاله بعدی خود به آن خواهیم پرداخت.

«و به فرشته کلیسای لاودیکیان بنویس: این است آنچه آمین، آن شاهد امین و راستین، مبدأ آفرینش خدا، می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم که نه سردی و نه گرم. کاش سرد بودی یا گرم. پس چون ولرم هستی و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود بیرون خواهم افکند. زیرا می‌گوئی: دولت‌مندم و توانگر شده‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی‌دانی که تو شوربخت و تیره‌بخت و فقیر و کور و عریانی.»

“خداوند در اینجا به ما نشان می‌دهد که پیامی که باید به‌وسیله خادمانی که او ایشان را برای هشدار دادن به قوم فراخوانده است به قوم او رسانده شود، پیام صلح و امنیت نیست. این پیام

صرفاً نظری نیست، بلکه در هر جزئی به‌طور عملی کاربرد دارد. قوم خدا در پیام خطاب به لائودکیان در وضعیتی از امنیت نفسانی ترسیم شده‌اند. ایشان در آسودگی به‌سر می‌برند و بر این باورند که در مرتبه‌ای بلند از دستاوردهای روحانی قرار دارند. «زیرا می‌گوییم: دولتمند و ثروت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی‌دانی که تو شوربخت و بینوا و فقیر و کور و عریانی.»

«چه فریبی بزرگ‌تر از این می‌تواند بر اذهان انسان‌ها عارض شود که اطمینان داشته باشند بر حق‌اند، حال آنکه سراسر در خطا هستند! پیام شاهد امین، قوم خدا را در فریبی اندوه‌بار می‌یابد، و با این حال، در همان فریب، صادق‌اند. آنان نمی‌دانند که وضعیّتشان در نظر خدا اسف‌بار است. در حالی که مخاطبان این پیام خود را می‌فریبند که در وضعیتی متعالی از لحاظ روحانی قرار دارند، پیام شاهد امین با اعلام تکان‌دهنده وضعیّت حقیقی ایشان از حیث کوری روحانی، فقر، و شقاوت، امنیت کاذب آنان را درهم می‌شکند. این شهادت، که چنین برنده و شدید است، نمی‌تواند خطا باشد، زیرا این شاهد امین است که سخن می‌گوید، و شهادت او باید درست باشد.»

.Testimonies, volume 3, 252